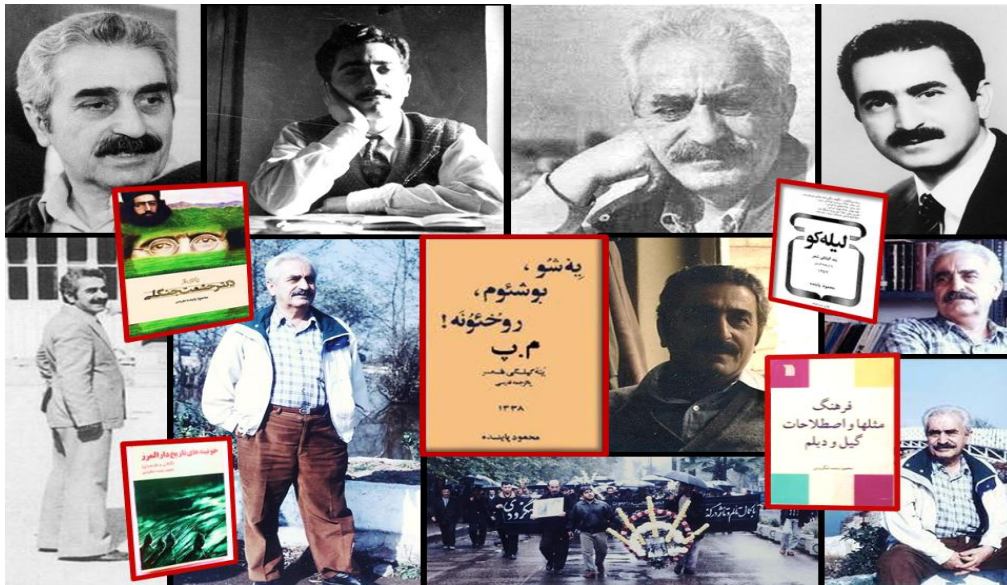


به یاد از یاد نرفته‌ی ما محمود پاینده لنگرودی!

۱۲ آذر ۱۳۱۰ - ۲۷ آبان ۱۳۷۷

امیرجوهری لنگرودی

andishe.bgb@hotmail.com



یادبعضی نفرات، وصله‌ی جانم شده است! یاد بعضی "آدمون" ولایت لنگرودکوهی ازدانش و تبارشناسی نیاز ندارد تا آدمی بتواند به درون شخص مورد نظر دست یابد!

محمود پاینده لنگرودی راباید بسان شاعر پیراسته و ترانه سرا، نوعی طنزپرداز، مورخ، فرهنگنامه نویس، خطاط و آشنای دیر پای تمامی لنگرودیان دانست. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد. در جوان سالی‌های دهه بیست، درگوران تحصیل با حزب توده و جوانان حزب در شهر لنگرود آشنا شد و به خیل آنان پیوست. کار در مغازه‌ی پدر و همراهی با حزب توده و فعالیت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و همراهی با روستائیان در آمد و شد به مغازه پدرش و همراهی با آنان، از او چهره‌ای نام آشنا و سهیم در غم و شادی مردم و معرف همگان و همسالانش می‌سازد. با حادثه‌ی تلخ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چندی به همراه دوستان نزدیک در جنگل‌های اطراف لنگرود مخفی شدند و بعدتر به تهران آن روزگار گریختند...

باری ۲۷ آبان ۱۴۰۳ برابر ۱۷ نوامبر ۲۰۲۴ دقیقاً ۲۶ سال از غیبت طولانی محمودجان پاینده (محمود نباتچی) لنگرودی بزرگ مرد شهر سرسبز شمالی ما لنگرود می‌گذرد و این نوشته به بایستگی و بزرگواری و نامبرداری چندین باره ام از او و همه‌ی یاران ثابت قدم او تقدیم می‌گردد... محمود دیار مادرش (کلثوم بانو) دیلمان و خطه‌ی پدری اش (محمد نباتچی، بازاری محترم) لنگرود و راسته قصاب محله معرفی کرده است. خود محمود در جایی می‌نویسد: «مادرم کلثوم از تبار گوه نشینان دیلم بود که دست بر قضا گذارش به شهر افتاده

بودو با پدرم که از مغازه داران میانه حال لنگرود بود، همسفر و همراه زندگی شد» و به گفته دوست و دشمن، محمود جدا از شعر و تحقیق فورلکلور (فرهنگ عامه) و مردم نگاری، ترانه سرایی برای مهندس عاشورپور خواننده شهیر گیلان زمین بخشاً به واریسی تاریخ گیلان، در عرصه‌ی نقاشی و طراحی، خوشنویسی، تابلو سازی و حسابداری و هدایت مؤسسه تبلیغاتی "آوازه" بعد از کوچ اجباری اش از لنگرود به تهران و همکاری با مجله «امیدایران»، به عنوان چهره‌ی خوش‌نام چیره دست خطه‌ی گیلان و ای بسا جغرافیای ایران و همه جای جهان، خوش زیست و درخشید و افتخارش برای لنگرود و جامعه‌ی فرهنگی و ادبی آن، بسان هنرمندی انسان ساز، به بلندای همه‌ی تاریخ معاصر شهرمان لنگرود سرشته شد و آوازه اش بر سر زبان‌ها ماندگار ماند!

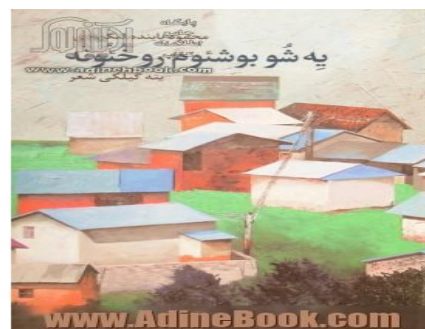
محمود پاینده راباید به نوعی یا شکلی، آدم این جهانی و انترناسیونال شمرد که به وسع جهان، لنگرودی می‌نمود و بیش از هر لنگرودی برای ارتقای فرهنگ و تعالی آن در پاشویه کم دوام عمرش و بقاء مؤثرش یعنی ۶۶ سال سن، هیچگاه از پانفتاد و قدم برداشت و با امضاهای (جقله، م. پاینده، محمود لنگرودی) در مجله‌ی «امیدایران» و در روزنامه‌ی «چلنگر» زنده یاد محمد علی افراشته از خود اشعار چندی به جا گذاشت و مجموعه‌ای ارزشمند از آثار نیک و ماندگار از خود به یادگار نهاد...

محمود پاینده دردی ماه ۱۳۳۳ کتابی به نام * «نغمه‌های زندگی» منتشر کرد که در آن اشعار شاعرانی که شعرشان در مجله‌ی «امیدایران» چاپ می‌شد، گرد آمده بود. اشعار محمود جان، همواره در وصف تیره روزی هم‌نوعانش، نابسامانی اوضاع و نابرابری‌های اجتماعی و وصف حال مردمانیست که خود از میان آنان برخاسته بود.

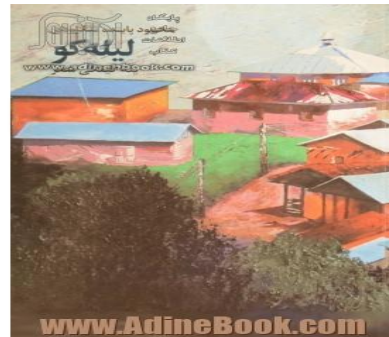
باید گفت: پاینده از شاعران خوش ذوق و توانایی است که در شعر فارسی و گیلکی، دستی قوی داشت و در قالب‌های مختلف شعر سنتی و نو همواره می‌سرود، اما شعر نو و نیمایی، همیشه با ذوق ادبی او سازگاری بیشتری داشت. دیگر آثار به جا مانده از او عبارتند:

* «گل عصیان» مجموعه ۲۲ شعر (که عصیانی است برستم و بی‌عدالتی و در سال ۱۳۳۶ با مقدمه‌ی پرویز جهانگیر منتشر شد.

* دو سال بعد کتابی به نام «ترانه‌های گیلکی» مشتمل بر ۴۴ دو بیتی انتشار یافت که مقدمه و ۱۵ ترانه‌ی آن از پاینده است.



* منظومه گیلکی به نام «یه شو بوشوم روخونه» یعنی (یک شب به رودخانه رفتم) که آن را در سال ۱۳۳۸ سرود و خود آن را به فارسی برگرداند که بار اول، در بهار ۱۳۵۸ گیلکی و فارسی آن با هم چاپ شد. منظومه ی رابه یاد دوست همشهری اش (دکتر محمد "نادر" صفری لنگرودی) دکترای شیمی از دانشگاه ساسکس انگلستان با درجه ممتاز که در سال ۱۳۵۴ توسط ساواک دستگیر و یک سال بعد در ۸ شهریور ۱۳۵۵ تیرباران شد. محمود پاینده لنگرودی با دلی دردمند مجموعه «یه شو بوشوم روخونه» را تقدیم دکتر نادر کرد و در مطلع اش این گونه سرود: «یه شو بوشوم روخونه! بیدئم، آو تیتته کئونه / تیتته نبو، غصه بو، زندگی جی خسه بو / غصه گونم، غم گونم / هرچی گونم، کم گونم...» محمود پاینده در مقدمه ی این اثر می نویسد: «این مجموعه شعریه زبان مادری، فریاد خشم در گلو پیچیده ی روزگار جوانی این گیله مرد، کمترین چیزی است که به نشانه ی عمیق ترین احترام نثار همشهری مجاهد می کنم که دلی به گستردگی دریای چمخاله و ایمانی به استواری لیلله کوه داشت و همه رادر راه سرافرازی ایران گذاشت».



* منظومه بلند دیگری به نام «لیلله کو» (پته گیلکی شعر) در سال ۱۳۴۶ با آوا نویسی گیلکی سرود و آنرا وصله ی جاننش کرد که کمتر لنگرودی نسل ما نشد که یک بار آن را نخوانده و به درون خویشتن خویش وصله ی تن نسازد. من که در جوان سالی تماماً این منظومه بلند را از بر بودم و با جانم سرشته بود و با آن زندگی کردم و می کنم.

منظومه بلند «لیلله کو» از باور داشت های مردم مایه دارد و نسل ما آن را همواره در تمامی محافل و مجامع و در گردش کوهپایه های شهر، با آوای بلند می خواندیم، بعد از پیروزی انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ برای نخستین بار همزمان به زبان گیلکی و فارسی منتشر شد. محمود این اثر ماندگار خود را به (هادی "کامران" بنده خدای لنگرودی) اولین چریک فدایی خلق از انزلی محله لنگرود که در رستاخیز نوزده (۱۹) بهمن ۱۳۴۹ و در مبارزه ی حماسی سیاهکل (لاهیجان) استان گیلان به همراه یاران خویش جنگید و نیمه جان به دست دژخیمان پهلوی افتاد تقدیم کرده است. هادی همشهری جوان ما به همراه دیگر یارانش* در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۴۹ تیرباران شدند. محمود منظومه بلند "لیلله کوه" را به او تقدیم کرد تا جسارت وجودی او را بستاید و دین خود را به این گیله مرد متهورانزلی محله ای مان ادا کرده باشد. این دفتر شعر گیلکی محمود پاینده، بیان زندگی دردمندانه ی مردمی است که برآمد و فرورفتن هر نفسی از آنان، خوناب ماندگاری مردمان کوهی و جلگه ای لنگرود و نسلی است که تلاش دارند در سایه سار زندگی

بجنگند و برزمنند تا باقی بمانند و از موجودیت خود دفاع کنند. درپیشانی این کتاب پرمضمون آمده است:

برای مردم گیلان، رنگ‌های رنگین کمان مفاهیم ویژه‌ای دارد:
سبز بیشتر، نشانه سرسبزی و فراوانی برنج؛
زرد بیشتر، نشانه‌ی قحطی و ناتوانی؛
سفید بیشتر، نشانه‌ی بهبود ابریشم و قرمز بیشتر، نشانه‌ی خونریزی و جنگ است...

* فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم ۱۳۵۲ و مجدا در سال ۱۳۷۴ چاپ شد. محمود در بیان معرفی این اثر می‌نویسد: «... کتاب حاضر حاصل بیش از هشت سال کوشش، مجموعه تقریبی ۱۳۰۰ مثل و اصطلاح است که از میان چند هزار مثل با دقت فراوان انتخاب شده است. ... به دنبال هر مثل، مصراعها و بیتها و مثلها و اصطلاحات و تیکه کلام‌ها از گویشهای دیگر، خاصه زبان فارسی نزدیکترین معادل مثلهای گیلکی است که برای گویا تر کردن این مثلها گردآوری شده است» و در چاپ دوم کتاب که در ۲۲ سال بعد صورت گرفت، ادامه می‌دهد: «این کتاب حاصل سی سال (۳۰) پرس و جو و پژوهش این گیله مرد شیفته ادب و فرهنگ گیلان است.

* آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم ۱۳۵۲، در بیان معرفی این کتاب محمود می‌نویسد: «... این کتاب از رنج‌های مردمی گفتگو دارد که با اینهمه توانایی و دلاوری و باروری زمین، با تهیدستی و ناتوانی زیستند. نیک و بد حادثه را در آواز نا به هنگام پرنده ای بی سروسامان دیدند و پیچ و تاب قرون، بارگمان‌های واهی را برشانه‌های ایمان کشیدند. با آنهمه ازادگی، برتکدرخت‌های «آزاد» آستانه‌ها دخیل بستند و به امید معجزه از برکه ای آب‌گندیده، بر زانوی انتظار نشستند، دردها کشیدند و درمان ندیدند...

* قیام غریب شاه گیلانی (دوره صفویه) ۱۳۵۷

* دکتر حشمت جنگلی ۱۳۶۸

* مجموعه مقالات گیلان شناسی

* خونینه‌های تاریخ دارالمرز، گیلان و مازندران ۱۳۷۰

* گیلان در شعر شاعران

* فرهنگ گیل و دیلم ۱۳۶۷

* برگردان شعرهای گیلکی افراشته

* از یاد رفته‌ها

* پل خشتی لنگرود (خشته پل) ۱۳۵۷

* شعرهای گیلکی محمد علی افراشته ۱۳۷۴

و ده‌ها مقاله و یادداشت خواندنی و مؤثر طی سال‌های متوالی در نشریات گیلان و ایران از جمله: گیله‌وا، چیستا، کادح، کتاب گیلان و... که حجم گسترده‌ی آن‌ها خود نیاز به تدوین کتابی برای فهرست و ارجاع به منابع آثار محمود پاینده را نشان می‌دهد. شعروضرر المثل گیلکی شرق گیلان، خوراک روزانه و شبان محمود بود. آنانی که با او همراه بودند، در چهار فصل سال هیچگاه محمود پاینده را بدون دفترچه بغلی و مداد ضمیمه آن نمی‌توانستند ببینند، مگر در وقت خواب، در حمام و در وقت شنا کردن در دریای چمخاله... محمود آنگاه که از تاریخ می‌نویسد؛ زبان‌گزنده اش و آن شوروشیدایی، شوخ و شنگی همیشگی‌اش را ندارد، بلکه بدون چشمداشت انگاره‌ی حاکمان و شکم پرستان و وحشت‌افزایی ویرانی جنگ در روح و جان خود و مردمش می‌نویسد و همواره نفرت خود را از جنگ افروزان بیان می‌دارد.

آی خنازیربگیره جنگ ننه حُلقوم دله
آی که هرگز نخورن، یه کتره، گرم پله
آی که خننه تا مردم فانوس دمیره
جای جیم یوها، فترکه ایشونه گرمه کله

محمود درپیشگفتار کتاب با ارزش و خواندنی «خونینه‌های تاریخ دارالمرز» (گیلان و مازندران) می‌نویسد: «... تاریخ، همیشه راه پرفراز و فرود خود را می‌گشاید و فرزندان هر ملت نیز، با حماسه‌های شورانگیز، پیروزی قهرمانان خود را می‌سرایند؛ با سوگنامه‌ی خونین‌تان تیره روز، مرز و بوم خود را می‌نویسند». محمود پاینده نه تنها در پیوند با لنگرود، «خشته پُرد»، «چمخاله»، «للیله کو»، «پرشکوه نارنج و پرتقال»، «ملاط آزا دارودوازده امام»، «دیوشل»، «اته کوه»، «قصاب محله»، «لات و لیل»، «دیلمون»، «کلاغ و کشکرت» و «ماهی فروشان»، «خرپزه فروشان» و «سماک راسته» شاهد مثال‌اش بود، بلکه همواره در طلب حال و احوال تهی‌دستان شهری و روستایی، گالشان، چارودارون کوهپایه‌ی هی‌الات و لیل و دیلمون، دهاتی‌های تنگ دست، نسبه بران روستایی مغازه‌بابایش، مومجعفر استاد سلمانی و استاد "امور مسلمانی" ختنه کردن کودکان، دندان‌کش شهری، کاسب‌های جغور و بغور فروش، بازارسبزی فروشان، برف و دوشاب، دوغ فروشان راسته بازار، شربت فروشان دوره گرد بازار روز لنگرود و نشان کردن درد و رنج روزان و شبان زنان و مردان زحمتکش سراسر خطه سرسبز شمال گیلان، خاصه لنگرود تا آن گوشه دور و دست دیلمان و لات و لیل را همیشه در دستور کار خود داشت و هیچگاه آنان را از یاد نمی‌برد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمود و یاران پُر شمار او را از لنگرود به دیگر شهرهای تهران، چالوس، شهبسوار و جنوب کشور کوچاند و به نوعی پرتاب‌شان کرد. سهم محمود تبعید به ناگزیر از لنگرود به تهران بود. محمود که زمانی چنان در فضای شعر می‌زیست و چنان به آینده‌ی روشن چشم دوخته بود که هر واقعه‌ای، ولو کوچک او را به سرودن و می‌داشت. پس از واقعه‌ی شوم کودتای ۲۸ مرداد که رهبری حزب توده دست رو دست گذاشت و با وجود در دست داشتن اطلاعات دست اول از کودتا و با وجود افسران نظامی و فرصت روزافزون نیروی انسانی که در خیابان‌های سراسر کشور با خود داشت. رهبری حزب آن روزگار قدمی بر علیه کودتا برداشت و بار و بندیل خود را بست، شتابان به سوی کعبه خود در آن سوی مرز، شتافتند... این همه چنان رخوتی در جان و روحیه‌ی لطیف شاعرانه محمود پاینده پدید آورد که از سرایش شعر تا حدی بازماند، روبه سوی تحقیق و کار در فرهنگ عامه و مردم‌نگاری نهاد تا آنچه را که سال‌ها در پی‌اش بود در فرهنگ مردم بجوید. غربت و محیط نا‌آشنای آن روز تهران با آنانی که از پیشینه و دوندگی جوان سالی‌های او بی‌خبرند، نتوانست با او رابطه‌ی دلجویانه‌ای بیابد. خود می‌سراید:

درین جا، آشنایان را نشان از آشنایی نیست
درین جا، جز نوای نوحه تلخ جدایی نیست
درین جا، روز روشن با شب تاریک یکسان است
درین جا، نان سوار، انسان پیاده در پی نان است.

توگویی محمود، فضای امروز تهران درندشت را به شعرکشانده است- به نوعی که نسل ما نیز تجربه تلخ در بدری، آواره گی و بی خانه مانی و شرایط سخت امنیتی و بازوهای سرکوب رژیم اسلامی (کمیته- بسیج- ماموران گشت ثارالله و جند الله و...) را در دهه شصت (۶۰) به بعد، به نوعی پشت سر گذاشتیم- محمود در روزگار پیشین دهه سی (۳۰) با چنین درکی، گوشه نشینی و انزوا بر نمی‌گزیند بلکه به کار و کار و کار می‌آورد و پای در همراهی با مجله «امید ایران» روزنامه نگاری و «کیهان روز» می‌گشاید.

بدین سان آدمی وقتی با جان محمود پاینده لنگرودی سرشته باشد درمی‌یابد که چرا او اینگونه در پی شکار لحظه‌هاست و از واژه‌گان دریا، ساحل، باران، جنگل، کلاچ و کشرکت، موج و لیل کو و لنگرود رودخانه و... برنج، نوغون و زنان زحمتکش شالیزار و مردان پارو زن و ماهیگیر، شوئه به سره، لیلی کوه سامون و... برای خود مأمونی می‌سازد که زندگی‌اش را نمایندگی و با او سازگاری کند.

محمود به ساحت زندگی نحیب ترین و بی آزار ترین مردمان شهرمان لنگرود ورود می‌کند و به نجیبانه ترین شکل و محترمانه ترین قلم، نمای زندگی اشخاص شناخته شهرمان را در هیکل «آقا بزamas»، «اسمال پس هلنگ»، «ابراهیم چکره»، «ابراهیم اشبولی»، «اوسه حسن بلند»، «باقر چارگوش»، «بوزمندی»، «حسین بله گوش»، «حسین تپوس»، «رحیم چوس»، «سداقوز»، «مندی بی دوماغ»، «مندسن هی هی»، «شوق حسن لوس»، «غلامرضا پینه»، «کبل حسن کوکو»، «حسن بوزباز»، «اصغر شهید»، «حاج غلامعی نر» و... بیشمار چهره ها که فراموشی نشاید.

محمود پاینده در اندوه بی قراری‌های خود به «میرزا کوچک خان جنگلی» پناه می‌برد و به شناخت «دکتر حشمت» می‌نشیند تا تاریخ خطه شرق گیلان را در سیمای آتش زنه‌ی او بجوید و بسراید:

از قله‌های میهن ماکان
تا پهن‌دشت جنگل کوچک خان
هرجا که کوه و جنگل و دریا و دشت هست
هرجا که چشمه زمزمه دارد به گوش رود
هر جا که رود نعره زنان سر دهد سرود
از من به آن دیار عزیز همیشه سبز
هر صبح دم، سلام
هر شام‌گه درود

شعر محمود جان پاینده مایه شرف و اعتبار شهری را یدک می‌کشد که بُود آن و مردم‌اش، دل‌بستگی‌های تنگاتنگش در حق یکایک آنان را نشان می‌دهد. محمود پاینده خود در شعر زیبای «ای شهر من» در اسفند ۱۳۳۳ می‌سراید:

ای شهر من! که ساکت و آرام خفته‌ای
بر بستر کرانه‌ی دریاچه‌ی خزر
دیشب به یاد خاطره انگیز نام تو
چون شمع نیمه مرده تم سوخت تا سحر...
ای مایه امید من، ای شهر دور دست
ای آتش نهفته! ترا یاد می‌کنم

چون آذرخش کینه محکوم بیگناه
هر دم پی نجات تو فریاد می‌کنم...
از راه دور ترا بوسه می‌زنم
تا چشم و گوش دشمن تو کور و کر شود
روزی چو خوشه‌های ظریف برنج
بی شک نهال کوشش ما بارور شود.

محمود طی تمامی آن سال‌ها ستایش از آزادی و امید به فردای بهتر و نکوهش ستم و بیداد و حق‌کشی را شعار خود می‌پنداشت. محمود را باید از پیروان «شعرآرمانی» دهه‌ی سی و چهل و پس از آن دانست... و ماندگاری نامش با مجموعه آثار ارزشمند او برای مقامات حقیرحکومتی سیه‌دل لنگرود گران تمام شده که آدمی اینگونه بعد از بیست و شش سال نباشد ولی نام و یادش در هر کوچه و پس‌کوچه‌ی شهر لنگرود جاری و ساری و در هر خانه‌ی ای و سینه‌ی ای ماندگار بماند!

متأسفم که بگویم: هیچ خیابانی به نام این مرد بزرگ شهر ما نیست. یگانه میدانی که در ابتدای ورود به جاده لیلی کوه، توسط جوانان دختر و پسر کوه‌نورد شهری، به نام او شده بود از سرکینه، نام‌آورا دزدیدند و بر آن نام دیگری نهادند. اما مردم، جوانان شهر؛ رانندگان باشرف تاکسی شهری همچنان آنرا میدان پاینده می‌نامند. فراتر از این - دوستانی برایم پیام‌رسانی کردند- آثار ارزشمند این انسان بزرگ و فرهیخته، در قفسه‌ی کتابخانه‌ی شهر لنگرود نیست، اما یادم است که چندسال پیش حسن اسکندری از دوستان و یاران وفادار محمود جان پاینده مجموعه کامل فرهنگ دهخدا را در بیش از ۵۰ جلدی به جای مانده از محمود پاینده رابا نوشته‌ای به یادگار، تقدیم کتابخانه شهر لنگرود نمود که امیدوارم در کتابخانه شهر باقی مانده باشد.

امیدم بر آنستکه به همت مردم با فرهنگ، فرهیخته و جوانان دوستدار فرهنگ، شعرو شاعری شهر لنگرود، همه‌ی آثار این استاد بزرگ خریداری شده و به یاد بزرگواری قلمش در دفاع از موجودیت مردم و فرهنگ عامه نگاشته شده تهیه و به کتابخانه‌ی لنگرود واگذار گردد تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد! یاد انسان بزرگی با ویژگی‌های محمود پاینده لنگرودی همواره در نزد ما جاوید و جاویدان باقی خواهد ماند...

نام نوشت: «مهدی اسحاقی» و «محمد رحیم سمائی»، دو چریکی بودند که در اول اسفند در درگیری کشته شدند. «علی‌اکبر صفایی فراهانی»، «احمد فرهودی»، «محمدعلی محدث قندچی»، «ناصر سیف‌دلیل صفایی»، «هادی بنده خدا لنگرودی»، «شعاع‌الدین مشیدی»، «اسکندر رحیمی»، «غفور حسن‌پور اصل»، «محمد هادی فاضلی»، «عباس دانش بهزادی»، «هوشنگ نیری»، «جلیل انفرادی» و «اسماعیل معینی عراقی» در ۲۷ اسفند تیرباران شدند.